

مداخله شاهنشاه در امور دولت

امیر فیض - حقوقدان

تحقیق حاضر به بهانه مقاله آقای اکبر گنجی در رابطه با کتاب آقای پرویز ثابتی تنظیم شده است آقای گنجی با استفاده از برخی اشارات آقای ثابتی خواسته است به این نتیجه برسد که شاهنشاه ایران در امور ساواک مداخله داشته است.

هنگامیکه این تحقیق در مسیر فکر قرار گرفت مسائلی را پیش روی یافت که تحقیق نمیتوانست در محدوده برداشتهای آقای گنجی متوقف شود و مسیر تحقیق با موضوعاتی پیوسته و مرتبط است که مهمترین آنها مسئله دخالت شاه در امور دولت و در نهایت طرح مسئله «شاه سلطنت میکند نه حکومت» است.

بنابراین موافق باشید که این تحریر با ادعای ناوارد آقای گنجی شروع و سپس با طی مراتب وابسته، به تجزیه و تحلیل «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» برسیم.

نخست طرح ادعای گنجی

نظریه اینکه ادعای آقای گنجی، اثبات دخالت شاهنشاه ایران در امور ساواک است لذا بنا بر قاعده کلی اول باید دید که دخالت یعنی چه و آنچه که آقای ثابتی اظهار داشته دخالت شاهنشاه محسوب میشود یا خیر؟

آنچه عرض شد یک قاعده حقوقی است، یعنی باید عمل متهم با تعریفی که قانون از جرم کرده منطبق باشد و اگر نباشد عمل متهم جرم تلقی نمیشود این قاعده حقوقی انحصارا متوجه امور کیفری نیست، نسبت به امور مدنی هم جاری است.

دخالت یعنی چه

دخالت عملی است که سبب میشود جریان کاری متوقف و جریان تازه ای بر اساس موضوع دخالت جایگزین جریان اولیه گردد.

از باب نمونه میتوان به دخالت دولت در امر اقتصاد کشور نگاه کرد، مداخله دولت سبب میشود که جریان آزاد بازار که معمول و آشنای مردم است متوقف، و جریان مداخله دولت در امر اقتصاد جایگزین عرف اقتصاد آزاد میگردد.

نمونه دیگر - سکولاریسم را میتوان آورد که جریان آزاد و معمول حضور مذهب در حکومت را از رده خارج و جریان تازه ای که عدم مداخله مذهب و دیانت در حکومت است جانشین آن میسازد.

نمونه دیگر پدری که در امر ازدواج فرزندش وارد میشود اگر دخالت او منجر به قطع و یا فصل ازدواج گردد، عمل آن پدر دخالت است که در اصطلاح عامیانه گفته میشود «پدرش نگذاشت عروسی سر بگیرد» و در غیر این صورت یعنی اگر اقدام پدر نتواند مسیر ازدواج را متوقف کند عمل او دخالت نیست و خیرخواهی و امثال آن شناخته میشود.

دخالت اگر بحکم قانون و در صلاحیت دخالت کننده باشد حکم قانون را دارد و هرچی بر مداخله کننده نیست و اگر با اجازه قانون نباشد در امور کیفری جرم و در امور مدنی عمل فضولی است و نافذ نیست ولی اگر عمل مداخله کننده مورد تائید طرف مداخله قرار گرفت، حکم فضول از قضیه سلب و همانند آن است که خود شخص، مرتکب آن عمل حقوقی شده است. همچنین است اگر دخالت، حسب درخواست طرف صورت گرفته باشد.

آنچه عرض شد در کادر روابط حقوق مدنی قابل پیاده کردن است نه امور جزائی. مقصود از روابط مدنی این است که عمل دخالت، سبب وقوع جرم و عمل خلاف قانون نشود و اگر دخالت در امری باشد که جنبه کیفری داشته باشد عنوان حقوقی آن دخالت نیست بلکه مشارکت و معاونت در جرم است.

دکترصانعی متخصص حقوق کیفری میگوید «دخالت در امور کیفری وقتی تحقق مییابد که فرد دخالت کننده در انجام عملیات اجرایی مشارکت (دخالت) داشته باشد».

تعریف آقای صانعی نشان میدهد که حقوق کیفری، شرط دخالت را انجام عمل میداند یعنی صحبت کردن، نظر دادن و امثال آنها مشارکت و دخالت در عمل مجرمانه نیست، در حقوق مدنی نیز این قاعده جاری است یعنی شرط تحقق دخالت عمل است نه مشورت و یا نظروهدایت و امثال آنها.

در رابطه با آنچه عرض شد پرفسور «گرو» استاد حقوق فرانسه در کتاب حقوق جزای خودش آورده:

«نیرویی که میخواهد صورت خارجی چیزی را برخلاف او امر و نواهی قانونگذار تغییر دهد این عمل مجرمانه است»

ممکن است اصول اخلاقی اجتماعی افکار و اندیشه هائی را که مضر به جامعه است محکوم و خلاف بداند ولی حقوق کیفری که بر اساس حفظ منافع جوامع بوجود آمده، فکر کردن بد و اندیشه های ضد اخلاقی و اجتماعی و حتی تصمیم به ارتکاب جرم و تهیه و وسائل مقدماتی را جرم نمیداند یعنی بین این اقدامات و عملیات اجرایی قابل به تفاوت شده است.

حاشیه - در حقوق بین الملل فصل دخالت کشورها در امور کشورهای دیگر از حساسیت خاصی برخوردار میباشد تا جاییکه بصورت یک عهدنامه بین المللی با امضای ۱۹ کشور جهان در سال ۱۹۷۵ در هلسنکی فنلاند رسمیت یافت از مواد مهم آن عهدنامه این است که:

«دخالت در امور کشورها بهر بهانه ای محکوم است و کشورهای امضاکننده این منشور آنرا تقبیح میکنند» تصمیم مزبور مترادف و مکمل منشور سازمان ملل است که دولت‌ها را از دخالت در اموری که مربوط به حق حاکمیت کشور دیگر میشود ممنوع میکند.

حساسیت مداخله در امور کشورها از بعد دخالت افراد در امور افراد، بسیار فراتر رفته بطوریکه حتی اظهارات یکطرفه دولتها مشمول دخالت حاکمیت کشورها شناخته میشود.

برای نمونه در سفری که شاهنشاه ایران به آمریکا داشتند سفارت ایران برای فراهم کردن تسهیلات ایرانیان مقیم آمریکا چند دستگاه اتوبوس کرایه کرد همین عمل ساده، مورد اعتراض روزنامه های واشنگتن قرار گرفت و آنرا مداخله ایران در امور داخلی آمریکا قلم زدند.

دخالت از نظر عوام

عوام به مفاهیم حساس دخالت و مداخله در امور دیگران کاملاً بی توجه است و کوچکترین ارتباط را حتی دلسوزی و یا رعایت احترام بزرگتر را تحمل بردخالت میداند، از آنجاکه دخالت مترادف با مسئولیت است مگر آنکه قانون رافع مسئولیت باشد و از آنجاکه افراد هر قدر مایل به داشتن موقعیت کاری هستند دوچندان از مسئولیت همان کار فرار میکنند و از آنجاکه در مسئولیت مشترک بین چند نفر بار مسئولیت کاهش مییابد و از آنجا که جامعه اکراه دارد که شخصیت های برجسته و صاحب نام و مقام را در معرض اتهام مسئولیت قرار دهد لذا افراد خاصه آنها که بی شخصیت هستند همواره تلاش میکنند که اقدامات و مسئولیتهای خود را به خیال خود، لوٹ و یا بادیگران سپیم سازند تا به اعتبار مقام و موقعیت آن شخصیت ها، خودشان را از توجه مسئولیتها مصون دارند، و بایکبار بردن عبارت «حسب الامر همایونی» نقش اجرایی خودشان را از مجری با مسئولیت، به پیام فور بدون مسئولیت تبدیل کنند.

حاشیه - در تیرماه سال ۱۳۶۱ اعلیحضرت رضایپهلوی به لندن برای دیدار با ایرانیان تشریف فرما شدند پس از پایان مراسم دفتر اعلیحضرت که آن زمان دفتر شاهنشاهی نام داشت تقدیرنامه ای از برخی سازمان ها که در مراسم شرکت داشتند انتشار داد که در آن آمده بود:

«حسب الامر رضاشاه دوم شهریار ایران بدین وسیله از زحمات و همکاری آقای در اجرای برنامه شرفیابی قدردانی میشود...»

نشریه سنگردر شماره ۱۲۳ نقدی نسبت به عبارت حسب الامر و آثار حقوقی آن خاصه اینکه چنین حقی برای شاه در قانون اساسی منظور نشده و برسلطنت طلبان حجت نیست که به مسائلی که جنبه قانونی ندارد عنوان فرمان شاه داده شود نوشت اضافه کرد درحالیکه کلیه فرامین و دستخط های شاه در امور مملکتی وقتی قابل اجراء است که به امضای وزیر مسنول رسیده باشد و مسنول صحت فرمان، همان وزیر است، دیگر حسب الامر چه معنا و جایگاهی در حقوق سیاسی ایران دارد.

موقعیت حقوقی گزارش به شاه

برخلاف تصورهای بسیاری از افراد که زیر گزارش شرفرضی، سنگر فرار از مسنولیت گرفته بودند گزارشات مزبور و نظر شاه بقدر پرکاهی هم از مسنولیت قانونی و وجدانی آنها نمیکاهد، اعتبار این گزارشات و نظر اعلیحضرت، از دیدگاه قانون در حد همان است که کسی از شخص بی مسنولیتی مطلبی را پرسش کند و خیال کند باتائیدی که از آن شخص بی مسنولیت میگیرد خود را از مسنولیت و عواقب احتمالی آن بری میسازد. مواردی که قانون، گزارش به شاه را مشخص کرده و مقامی که باید گزارش را بدهد در قانون اساسی احصاء شده است و خارج از آن هرچه به اتکای نظر شاه از سوی اشخاص انجام شده باشد مسنول آن همان مجری است.

این حضراتی که سالهای سال با توسل گزارش به شاه و نظر شاه عمل کرده اند شاید از سنت پادشاهی قبل از مشروطیت تبعیت کرده و یا به عادت قدیمه روی آورده اند ولی البته که میدانند در سلطنت مشروطه ایران این روال نه تنها وسیله فرار از مسنولیت نیست که نهایت نامردی هم هست.

شاید نتوان از این حقیقت غافل بود، مردمی که بمناسبت باورهای مذهبی شان حتی چگونگی شستن مقعد شان را هم از بزرگان مذهبان پرسش میکنند نمیشود گفت چرا کارهای اداری خودشان را با شاه در میان میگذاشتند. درست است که قانون اساسی کیفیت گزارش به شاه و کسب نظر شاه را مجاز ندانسته ولی به آن سادگی که قانون اساسی انتظار داشته نمیتواند عادت مذهبی مردم را مهار کند.

تطبیق ادعای دخالت، بنا بر اعلامات آقای ثابتی

حقوق جزا برای تسهیل امر رسیدگی به جرائم کیفری، برای جرم قائل به سه رکن و یا عنصر شده است؛ و آن ارکان را بشرح زیر معرفی کرده است:

رکن قانونی، و آن بدان معنی است که قانون عمل ارتكابی را جرم شناخته و مجازات هم برایش تعیین کرده باشد.

رکن مادی، و آن بدان معنی است همانطور که در بحث دخالت عرض و ارائه دلیل شد فعل مجرمانه باید به عمل درآمده باشد و حرف و تصور و نقشه کشی و یا تهیه مقدمات جرم محسوب نمیشود.

سوم رکن معنوی، و آن بدان معنی است که عامل، قصد مجرمانه و سوء نیت داشته باشد (کسیکه در خانه ای رامیشکند ولی قصدش نجات کسی در خانه است عملش جرم شناخته نمیشود)

تمام حقوقدانان جهان بلااستثناء قائل به ارکان سه گانه فوق میباشند و عقیده متفق دارند که در صورت فقدان هر یک از ارکان مزبور، جرم تحقق نیافته است. حقوق اسلامی هم با تفاوت هائی رابطه خود را با ارکان سه گانه جرم حفظ کرده است.

اکنون براحتی و سادگی میتوان نسبت به اعلامات آقای ثابتی و ادعائی که اکبرگنجی عنوان کرده با تطبیق با ارکان جرم قضاوت درست را دریافت کرد.

یکبار دیگر ادعای اکبرگنجی از لایحه اش به اینجا برای سهولت عمل تطبیق آورده میشود.

از مقدمات که بگذریم به موضوع اصلی میرسیم. شاه در کتاب پاسخ به تاریخ به صراحت تمام از زیربار مسئولیت اقدامات ساواک شانه خالی کرده و بکلی منکر هرگونه دخالتی در آن شده است.

گنجی نوشته است:

۱- آقای ثابتی در کتابشان اشاره ای دارند به اینکه شاه بوسیله مقدم و تیمسار نصیری انجام مصاحبه ای را درباره سیاهکل بر عهده من محول کردند که من زمان مصاحبه را مناسب ندانستم و مراتب به عرض رسید، و شاه هم با آن موافقت کرد و در نتیجه بعد از تعطیلات فروردین مصاحبه را انجام دادم و همه فعالیت آنها را تشریح کردم (بنقل از لایحه گنجی)

آقای گنجی از توضیح آقای ثابتی چنین برداشت کرده است:

(وقتی یک مصاحبه درباره یک پرونده به دستور شاه صورت می‌گرفت و حتی زمان انجام آنرا هم شاه تعیین میکرد مهمترین اقدامات، چگونه میتوانست بدون دستور شاه صورت گیرد)

در این ادعا هیچیک از ارکان جرم وجود ندارد، خیلی فکاهی و بدور از فراست و برعکس نزدیک به دشمنی آنهم در حد نفهمی است که جریان مزبور به دخالت شاه در امور ساواک تعبیر گردد.

نه خواست شاه دانه انجام مصاحبه جرم است و نه خود مصاحبه. نه پیشنهاد آقای ثابتی نسبت به زمان مصاحبه جرم است و نه موافقت شاه با زمان پیشنهادی آقای ثابتی. و نه اساساً هیچ تار حقوقی را در بر ندارد تا چه رسد به اینکه منجر به دخالت شاه در امور ساواک بشود.

۲- هروقت عواملی از سازمان چریکهای فدائی خلق دستگیر و یا کشته میشوند شاه میبرسید با حمید اشرف چه کرده اید (بنقل از لایحه اکبر گنجی)

گنجی بنقل از کتاب آقای ثابتی نوشته:

گزارش واقعه را با ذکر این که حمید اشرف توانسته است دوبار از محاصره فرار کند برای شاه فرستادم اعلیحضرت دستور دادند دفتر ویژه طی یک بازرسی وسیع نواقص کار را یافته و گزارش دهد.

کجای این جریان دلالت بردخالت شاه در امور ساواک دارد؟ کدام یک از ارکان تحقق جرم را میتوان در این جریان یافت آیا پرسیدن وضع یکی از سران معروف چریکهای فدائی خلق که بسیاری از مامورین دولتی را کشته است؟ دلیل دخالت غیر قانونی شاه در امور ساواک تلقی میشود؟ و میتواند یکی از ارکان سه گانه جرم شناخته شود؟ سوال مزبور نه تنها برای شاه بلکه برای بیشتر ایرانیان آن زمان سوال روز بود. وانگهی کسب خبر و آگاهی از رویدادها سبب انسانیست و مردم تشنه دانستنیها خاصی نا آشکار بودن آنها هستند پس باید گفت که مردم در امور رویدادها دخالت و مشارکت دارند؟

آیا پادشاه که رئیس قوه مجریه است اگر از نارسایی هائی در ساواک آگاه شد که منجر به فرار یک جانی شده است اگر دستور داد که نواقص کار را به بیند چه بوده آیا این عمل مداخله در امور ساواک است؟

دانما روزنامه ها نسبت به نواقص کارها گوشزد میکنند آیا عملشان دخالت در آن امورات است؟

آخر چه رابطه حقوقی بین سوال مزبور و دخالت در امور ساواک میتوان پیدا کرد یکبار دیگر به تعریف دخالت و موقعیت حقوقی آن توجه بفرمائید تا پوچی و لوس بودن ادعای گنجی آشکار تر شود یکی از اثرات حقوقی دخالت این است که بار مسئولیت را از طرف اصلی بر میدارد و متوجه دخالت کننده میسازد (در امور حقوقی و مدنی چنان است و در امور کیفری دخالت کننده را شریک جرم میسازد) آیا سوال شاهنشاه در مورد حمید اشرف، مسئولیت سازمان امنیت را متوجه شاهنشاه میسازد؟

جمهوری اسلامی هم تمام کسانی را که اعدام کرد و تیر خلاص آنرا همین آقای اکبر گنجی زد به همین ادعا های واهی و بدور از ارکان جرم و بی اعتناء به موازین قانونی عمل کرد و میکند.

۳- کاظم رجوی برادر مسعود رجوی درسوئیس با حقوق ماهیانه ۱۰۰۰ فرانک به مامورساواک تبدیل میشود. در سال ۱۳۵۰ اعضای سازمان دستگیروبه اعدام محکوم میگرددند؛ برادر مسعود رجوی باثباتی تماس میگیرد تا برادر خود رانجات دهد ثابتی اضافه کرده حمن یک گزارشی درست کردم که برادرش به ساواک این کارها و خدمات را کرده وپیشنهاد کردیم که مسعود رجوی رایک درجه تخفیف بگیرد شاه هم موافقت کرد و مسعود رجوی اعدام نشد (بنقل از لایحه اکبر گنجی)

کجای این جریان، مصداق و مضمول مداخله در امور ساواک است، قانونا حق عفو مجرمین باشاه است؛ این عمل کجا و ادعای دخالت شاه در امور ساواک کجا؟ وقتی کسی معنای دخالت رانداند و نفهمی و نادانی او چاشنی دشمنی او باشاه مملکت باشد شرم و حیانی از این یاوه گویی ها نخواهد بود.

۴- گنجی به نقل از کتاب پاسخ به تاریخ آورده است که شاه گفته است در ایران ساواک مستقیما زیر نظر نخست وزیر است.^۱

بعد از استناد به کتاب پاسخ به تاریخ، گنجی نوشته است «مدعای شاه مدعانی کاذب است؟ و همه میدانند که ساواک زیر نظر مستقیم شاه کار میکرد؛ ثابتی قرآن کافی در این زمینه عرضه کرده که کذب بودن!! مدعای شاه را اثبات میکند» و بعد هم گنجی اضافه کرده است که «احتمال دروغ گویی ثابتی را نمیتوان نادیده گرفت» قرآنی راهم به ردیف ارائه داده که به آنها خواهیم رسید.

مقدمتا این گفتگو به جاست که رسیدگی به یک ادعا چه بوسیله قوه قضا و یا بحث و تحقیق، به این منظور است که اصالت باور مدعی، به جامعه (همه مردم) منتقل شود.

۱- در حالیکه آقای گنجی پیش داوری کرده که «همه میدانند که مدعای شاه کذب است و همه مردم میدانند که ادعای گنجی مبنی بر دخالت شاه در ساواک آنهم در حدی که ساواک زیر نظر مستقیم شاه کار میکرد درست است» دیگر طرح موضوع و تلاش برای اثبات مدعای خودشان کاری بیهوده و درمجرای خود بزرگ بینی قابل ملاحظه است وقتی همه مردم میدانند که شاه در ساواک دخالت داشته (به ادعای گنجی) قضیه مختوم بهاست و طرح آن پذیرای عقل نیست.

۲- سند آقای گنجی برای اثبات ادعای خودشان شهادت آقای ثابتی است؛ آقای گنجی تنها یک شاهد ارائه داده آنهم پیشاپیش اعلام کرده است که «احتمال دروغ گویی ثابتی را نمیتوان نادیده گرفت»

در امور حقوقی و پاکفیری اصل این است شاهی راکه مدعی ویامدعی علیه حاضر میکند ویابه شهادت آنها استناد مینماید شاهی اصیل و راستگوست که احتمال دروغ گویی متوجه آن شاهد نیست؛ چرا اگر آن احتمال بتوجه دادگاه و یا طرف دعوا برسد شهادت آن شاهد از ردیف ادله دعوا خارج خواهد شد و بهمین اعتبار است که طرفین دعوا تلاش میکنند که شهود طرف مقابل را قلب و از اصالت خارج سازند.

تاکنون کاملا بیسابقه است که کسی اثبات ادعای خودش رابه شهادت فقط یکنفر متکی کند و پیشاپیش هم اعلام کند که «احتمال دروغ گویی شاهد وجود دارد»

گفته شده است که شهادت چشم و گوش عدالت است؛ شاهی که به اعلام مدعی، چشم و گوش درست و سالمی ندارد چگونه ممکن است چشم و گوش عدالت گردد.

یعنی قبل از اینکه دادگاه و یا طرف ادعای گنجی شاهد گنجی را قلب کند خود گنجی شاهدش رابا اتهام احتمال دروغ گوی بودن قلب کرده است یعنی ادعای گنجی بدون دلیل، و اصالت، متوجه اعلام شاهنشاه است که باقانون پشتیبانی میشود.

^۱ - به احتمال زیاد اکبر گنجی نسخه تحریف شده و چاپ دوم به بعد کتاب را دارد، و مطالب کتاب در نسخه نخست فرق های فاحشی دارد. ح-ک

قرائن ادعائی گنجی

گرچه با توجه به اینکه ادعای گنجی فاقد دلیل است بحث درباره مراتب ادعائی در لایحه ایشان مختومه تلقی می‌گردد ولی استناد گنجی به قرائن، نشانگر آن است که گنجی خودش متوجه بوده که استناد به شهادت کسی که خود گنجی درصالت آن تردید دارد مشکل گشا نیست لاجرم متوسل به قرائن شده است.^۲

به همین ملاحظه این تحریر هم به مواردی از قرائنی که گنجی با آب و تاب فراوان آنرا مستند قرار داده است خواهد پرداخت

قرائن استنادی گنجی

در مرداد ماه ۱۳۴۹ سپهبد بختیار در عراق ترورشده، شاه به ساواک دستور داد تا در برنامه تلویزیونی طی مصاحبه ای افشاگری بشود، متن بوسیله ثابتی نوشته میشود و برای تصویب به شاه داده میشود و شاه میگوید وزیر اطلاعات آنرا قرائن کند ثابتی علاقمند بوده است خودش آنرا بخواند قطبی میگوید این امر نیاز به اجازه شاه را دارد (بنقل از لایحه گنجی مختصر شده).

گنجی نقل قول از آقای رضا قطبی راملاک دخالت شاهنشاه در امور ساواک گرفته است.

اینکه آقای رضا قطبی چنین حرفی را گفته و یا نگفته به این تحریر مربوط نمیشود قضیه مربوط به خود آقای رضا قطبی است ولی ماهیت حقوقی و اثرات مطلب مزبور البته که متوجه این تحریر است.

آقای قطبی به استناد کدام قانون و یا حتی بخشنامه ای تکلیف (لزوم اجازه شاه) را مطرح و موضوع رابه گزارش شرفرضی رسانده است؟ اثبات این موضوع با آقای گنجی است که از نقل قول مزبور استفاده کرده است و اگر اظهارات آقای قطبی فاقد مبانی قانونی بوده که مسلماً بوده فقط یک نظر شخصی محسوب میشود و نظریک فرد غیرمسئول نمیتواند مستند حکم دخالت ثالثی در موضوع باشد تا چه رسد به دخالت شاه در امور ساواک.

آقای گنجی به مواردی از اظهارات آقای ثابتی استناد کرده که آقای ثابتی برای انجام اقدامات کسب تکلیف کرده است.^۳

گنجی میبایست برای اثبات ادعایش به مواردی استناد میکرد که چون ثابتی گزارش کسب تکلیف به شاه نداده شاه ثابتی را دادگاهی کرده است، نه اینکه گزارش ثابتی به شاه را دلیل دخالت شاه در امور ساواک بحساب بیاورد.

آقای ثابتی ممکن است از نظر احترامی که جامعه برای مقام سلطنت قائل بوده ترجیح داده که قبل از اقدام شاه را مستحضر سازد و ویدال و جرات تصمیم گیری رانداشته است و یا بخیال خودش خواسته شریک اتهام بسازد، در حالیکه قانون سازمان امنیت کوچکترین اشاره ای به لزوم کسب تکلیف از شاه ندارد کسب تکلیف از شاه توسط آقای ثابتی یک امر خصوصی تلقی نمیشود نه رابطه ای حقوقی چه برسد به اینکه به مداخله شاه در امور ساواک ختم شود.

مثالش دم دست است - در فرهنگ ادب ایرانی دختر در روز عقد برای قبول صیغه عقد از پدرش کسب تکلیف میکند آیا

این کسب تکلیف به معنای دخالت پدر در امر زناشویی است؟ پسری برای نزدیکی با همسر جوانش موضوع رابه رفیق بزرگتر خودش مطرح میکند و نظر او را بکار می‌بندد آیا این عمل را میتوان گفت که آن رفیق در امر نزدیکی آن دو دخالت داشته است؟

دخالت وقتی آثار حقوقی را مترتب است که حد و حدود آنرا قانون مقرر کرده باشد در اینصورت است که ایجاد تکلیف میکند در غیر اینصورت هم تقاضای دخالت و هم عمل دخالت امر خصوصی بین طرفین است و منتقل به شخص سوم نمیشود؛

^۲ - در بیشتر موارد اکبر گنجی از شاهدانی نام می‌برد که زنده نیستند و از زبان مردگان سخن می‌گویند. برخی از کسانی هم که زنده هستند، و با آنها تماس گرفته شد، حاضر نشدند تهمت ها و مطالبی که در باره آنها گفته شده را تکذیب کنند؛ در حالیکه تکذیب مورد تزکیه و پاکسازی تاریخ است. ح-ک

^۳ - اگر مسئول امری، بجای به اجرا گذاشتن قانونی امور، و اجرای آن، جرات انجام کاری را نداشته باشد و برای عملی که انجام می‌دهد دنبال مسئول بگردد و از دیگران بپرسد دلیل دخالت شخص طرف پرسش نمی‌شود- مسئول انجام وظیفه نکرده و اختیار انجام کار را نداشته است. ح-ک

یعنی نمیتوان امر خصوصی بین آقای ثابتی و شاهنشاه رامستندی قرارداد و نتیجه گرفت که شاهنشاه در امور ساواک دخالت میکرده است.

اساساً از این حقیقت نباید دور بود که اجازه از بزرگترها بویژه پادشاه یک سنت ایرانی است؛ دکتر سنجابی هم موقعی که شاهنشاه پیشنهاد نخست وزیری به او داد سنجابی شرط قبولی خود را موکول به اجازه خمینی کرد.^۴

سالهای سال قبل از مشروطیت و در تمام عمر مشروطیت، فرهنگ و روش مدیریت و اداره کشور بر مبنای گزارش اموریه شاه و کسب تکلیف و اجازه بوده است ولی این سیستم عرفی مدیریت متاثر از آثار حقوقی که ایجاد تکلیف برای مکلف و مسئولیت برای شاه بنماید نیست و جای سیستم عرفی مدیریت را قانون اساسی گرفته است.

به امید به پایان رساندن این تحقیق

^۴ - وقتی به محمد مصدق پیشنهاد نخست وزیری داده شد، پذیرش آنرا موکول به آگاهی سفارت انگلستان کرد. ح-ک